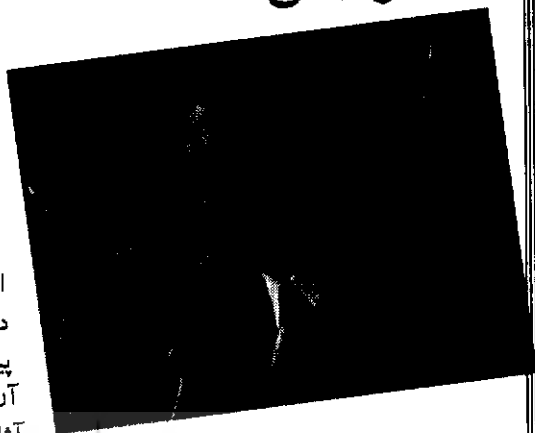


رکسانا حمیدی

به واقع جمالزاده پدر داستان‌نویسی مدرن ایران است. گذشته از نگاه بسیاری از محققان مبنی بر وجود آثار داستانی و زمینه‌ها و تجربه‌های پیش از جمالزاده، معنای داستان آن هم در ژانر داستان کوتاه به آثار این نویسنده شکل می‌گیرد.



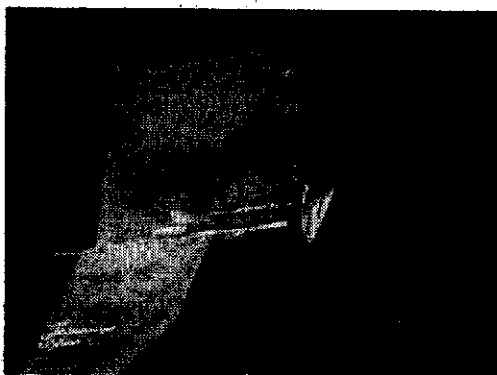
داستان در سرزمینی قدم می‌گذارد که تغزل و موزون و مقفا گفتن در مقام شاعری مرسوم بوده و نه بی‌تکلف و در قالب گفتگو. عجب این که شب جمالزاده، پدر داستان‌نویسی معاصر ایران در خانه هنرمندان، درست در سالروز تولد نیما یوشیج اتفاق می‌افتد یعنی در ۲۱ آبان و شاید این‌ها بی‌سبب نیست.

برگزاری این جلسه را آقای علی دهباشی، مدیر مسؤول و سردبیر موفق نشریه بخارا برعهده دارد و این جلسه از سلسله جلساتی است که در پی معرفی شماره‌های اخیر نشریه بخارا و در هیات جشنی با مناسبت‌های گوناگون ادبی برپا می‌شود. علی دهباشی که در این روزگار کم‌کاری و تنگ‌نظری، اهالی ادبیات را کنار هم می‌آورد، سعی دارد از ادبیات ایران و جهان کسی را از قلم نیندازد تا به بهانه‌ای از آنها و درباره آنها مجموعه‌ای به جامعه فرهنگی ایران در قالب مجله‌های بخارا تقدیم کند.

جلسه مثل سایر جلسه‌های پیش از این شلوغ است. به سالن که می‌روم، می‌بینم تازه برای کنار دیوار دور تا دور سالن ایستادن هم جا نیست، حتی چند پشته ایستاده‌اند ملت ادب دوست. همان‌هایی که احتمالاً از کتاب‌خوان‌های مملکت به شمار می‌روند و اگر از تیراژهای ۱۰۰۰ تایی، شماری کتاب به فروش می‌رسد، آنها خریدارش هستند.

علی دهباشی را پشت میکروفن می‌بینم که برنامه را آغاز کرده است. چشمم به

آشنایان می‌خورد، میترا الیاتی که دائم در حال جابجا شدن است و گویا سخنرانی هم خواهد کرد. محمود دولت‌آبادی را از پشت سر می‌شناسم مثل همیشه از پشت سر هم شناخته می‌شود، در صف جلو نشسته، فیلیپ ولتی سفیر سوئیس در ایران هم در جلسه حضور دارد (او قرآن است در مقام سخنران با جملات سنجیده و زمان اندک خود، چشم‌انداز شگفتی



از شناخت خود از جمالزاده و تعامل جمالزاده و کشورش سوئیس ارائه کنند)، نگار اسکندرفر، که گاه می‌نشیند و گاه جایش را به دوستان کنار دیوار می‌بخشد و دوستان داستان‌نویس که شور و شوق و انرژی را حتی وقتی در حال نوشتن داستانی نیستند و آرام گوشه‌ای نشسته‌اند، به خوبی در آنها می‌بینی.

علی دهباشی در خلال صحبت‌های خود از مقدمه مفصلی یاد می‌کند که محمدعلی جمالزاده در ابتدای مجموعه داستان «یکی بود یکی نبود» قرار می‌دهد، در سال ۱۹۲۲ زمانی که این مجموعه را در برلن منتشر کرد و این خود به واقع بیانیه‌ای برای وضع کنونی نثر فارسی به شمار می‌رود. دهباشی این مقدمه را دعوتی جاندار به اندیشه درباره نثر فارسی می‌داند که در پایان آن جمالزاده چنین می‌آورد: «باشد که صدای ضعیف من نیز مانند بانگ خروس سحری که کاروان خواب‌آلوده را بیدار می‌سازد سبب خیر شده و او دانشمندان ما را ملتفت ضروریات وقت نموده و نگذارد بیش از این بدایع افکار و خیالات آنها چون خورشید در پس ابر سستی گیرد و یا چون در شاهوار در صدف عقیقی پنهان ماند.»

مدیر مسؤول مجله بخارا همچنین گفت: انتشار «یکی بود یکی نبود» غوغایی در ایران بر پا کرد چرا که این کتابی بود برخلاف عادت به زبان ساده و محاوره. گروهی جمالزاده را به خراب کردن زبان و بی‌سلیقگی متهم کردند و این که او چرا فن نویسندگی را تا حد قبول و ذوق پسند عامه تنزل داده است ولی نظر دیگری به تدریج آغاز شد و آن این بود که این داستان‌ها آزمایش جدیدی است در ادبیات ایران و در واقع شالوده ادبیات جدید ایران پایه‌گذاری شد.



فضای کوچک سالن در برابر حضور چشمگیر آدم‌ها، تنفس را سخت می‌کند، اما می‌ارزد و انگار عادت کرده‌ایم. سفیر سوییس فلیپ ولتی پشت تریبون می‌رود، فرزانه قوجلو صحبت‌های سفیر را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه می‌کند: «محمدعلی جمالزاده در قلمرو ادبیات فارسی یک اصلاح‌گر، یک انقلابی است.» نثر روان و مضامین داستان‌های جمالزاده را به یاد می‌آورم.

سفیر چنین ادامه می‌دهد: سپس کشف کردم که جمالزاده بخش اعظمی از زندگی خود را در سوییس گذرانده و بخش عمده آثار ادبی خود را در این کشور یعنی موطن من نوشته است: «سفیر به زمینه‌های الهام‌بخش سرزمین خود در تولید آثار جمالزاده می‌اندیشد و در پی پاسخ با «یکی بود یکی نبود» مواجه می‌شود و با تعجب متوجه این نکته می‌شود که چگونه رویکرد کلاسیک به زبان قصه پریان می‌تواند ماشه انقلاب را بچکاند. پس از آن دریافتم که جمالزاده نمایش ویلهلم تل اثر شیلر را به فارسی برگردانده. تل، قهرمان افسانه‌ای و ملی ماست که موجب شکل‌گیری مقاومت اولیه در بین هموطنان خود علیه تلسطیبیگانه شده است. به نظر او این همان چیزی است که جمالزاده در ادبیات شکل می‌دهد: «انقلاب در حوزه داستان‌گویی.» البته سفیر استعداد فوق‌العاده کشورش را برای جهانی شدن جامعه، اقتصاد و حفظ هویت ملی در این امر موثر می‌داند، اما علی‌دهباشی که آغازگر مراسم بود از اهدای جایزه‌ای خبر داد که در سال ۲۰۱۰ میلادی رخ خواهد داد. این جایزه جهانی که به نام جمالزاده نامگذاری شده به آثاری در یکی از زمینه‌های: ایران‌شناسی، ادبیات ایران، رمانی با حال و هوای ایران و نقد و تحلیل آثار جمالزاده اهدا خواهد شد.

او همچنین خبر داد که مجموعه اسناد و مکاتبات جمالزاده و نامه‌های او که ۶ جلد است، حروف چینی شده و آماده نشر است.

سپس علی‌دهباشی متن نامه منتشر نشده سید محمدعلی جمالزاده را به محمود دولت‌آبادی قرائت کرد. دهباشی گفت:

نامه‌ای را که می‌خوانم از مجموعه هفت جلدی نامه‌های سید محمدعلی جمالزاده انتخاب شده است و اهمیت آن این است که جمالزاده پیش‌بینی ترجمه کلیدر و جایزه نوبل برای نویسنده آن کرده است.

متن نامه چنین است:

ژنو ۲۴ مرداد ۱۳۶۲

با سلام و دعای کاملاً قلبی خدمت دوست گرامی هرگز نادیده ولی سخت پسندیده‌ام حضرت آقای محمود دولت‌آبادی سبزواری. به عرض می‌رساند که دو جلد «کلیدر» رسید و مرا سرشار از مسرت و امتنان ساخت و سخت گرم مطالعه هستم و مدام بر

تعجب می‌افزاید که این مرد عزیز این همه فهم و ذوق بی‌سابقه و فکر و واقع‌بینی را از کجا آورده است.

من رمان‌های زیادی خوانده‌ام. از غربی‌ها خیلی خواندم. تصور نمی‌کنم کسی به حد دولت‌آبادی توانسته باشد این چنین شاهکاری بیافریند. بر من مسلم است روزی قدر و قیمت «کلیدر» را خواهند دانست و به زبان‌های زیادی ترجمه خواهد شد. روزی را می‌بینم که دولت‌آبادی عزیز ما جایزه نوبل را دریافت خواهد کرد. البته ممکن است من پیرمرد آن‌روز نباشم. ولی اطمینان دارم ترجمه «کلیدر» به زبان‌های زنده دنیا دولت‌آبادی را به جایزه ادبیات نوبل خواهد رساند. «کلیدر» برترین رمانی است که تاکنون خوانده‌ام.

محمودجان، محمود عزیزم، دلم می‌خواهد بتوانم آنچه را که با مطالعه کتاب‌های تو به‌خصوص «کلیدر» در می‌یابم نه تنها به هموطنان بلکه به تمام کسانی که به کارهای تو علاقمند هستند، بگویم. ولی می‌بینم خدا را شکر چنان می‌نماید که لاقلاً هموطنان با ذوق و با فهم خودشان دستگیرشان شده چنانکه در همین اواخر از دور و نزدیک به من نوشته‌اند که «کلیدر» را خوانده‌اند و آنها هم مثل خود من غرق تعجب هستند. من به قدری یادداشت برای تهیه مقاله برداشته‌ام که خودم گیج شده‌ام و منتظر فرصت هستم (زمن کما فی‌السابق مریض است و سخت احتیاج به مراقبت و مواظبت هر ساعت و حتی هر چند دقیقه دارد و خودم هم باز از نو دچار درد دندان هستم). باید در فرصت بهتر و طولانی‌تری بنویسم.

دولت‌آبادی عزیزم چندی پیش خواستید با من تلفنی صحبت بدارید. گوش من سنگین شده است و در تلفن صدا را درست نمی‌شنوم. زمن اسم شما را برایم گفت ولی درست دستگیرم نشد که چه مطلبی به او گفتید. همین قدر است که دیدم در فکر ارادتمندان هستید و به راستی خوشحال شدم، چرا برایم کاغذ مفصل نمی‌نویسید؛ چرا خودداری می‌کنید؟ اگر به دوستی و به حرف‌های من اعتقاد دارید باید تشریفات را به کنار بیندازید و قدری بیشتر با من درد دل بکنید. امیدوارم وضع و روزگارتان رو به راه باشد و دردسر و عذاب رزق و روزی نداشته باشید. من به قدرت فکر و واقع‌بینی و سبک و شیوه داستان‌نویسی‌ات عقیده راسخ دارم. احساس می‌کنم که آدم با فکر و شرافتمندی هستید و فریب شهرت و حرف‌های پوک و پوچ مردم متملق و نفهم و مزخرف‌گو را نخواهید پذیرفت و راه خودتان را خواهید رفت. در هر صورت من شما را دوست می‌دارم و آرزو مند همان باشم که دستگیرم شده است و می‌پندارم. خدا یار و یاور و مددکارتان باشد. با ارادتمندی و طلب توفیق صادقانه.

سیدمحمدعلی جمالزاده

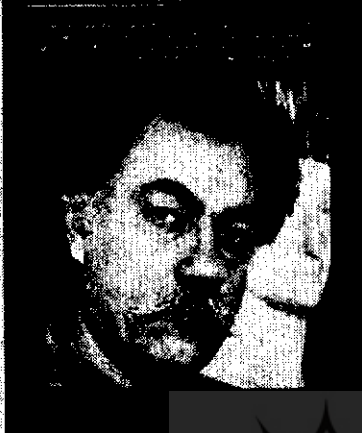
سخنران دیگر جلسه محمود دولت‌آبادی است که ابتدا از مکاتبه خود با جمالزاده یاد می‌کند و بخش کوتاهی از نامه جمالزاده مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۲ را قرائت می‌کند: «کلیدر رسید. مرا سرشار از مسرت و امتنان ساخت و سخت گرم مطالعه هستم و مدام بر تعجب می‌افزاید که این مرد عزیز این همه فهم و ذوق بی‌سابقه و فکر و واقع‌بینی را از کجا آورده. من رمان‌های زیادی خوانده‌ام تصور نمی‌کنم کسی به حد دولت‌آبادی توانسته باشد این چنین شاهکاری بیافریند. بر من مسلم است روزی قدر و قیمت کلید را خواهند دانست و به زبان‌های زیادی ترجمه خواهد شد....»

سپس محمود دولت‌آبادی در ادامه سخنانش و در تعریف و ارایه شناختی از جمالزاده، به ریشه‌های پرورش او توجه دارد: تاثیر پدر و شکل‌گیری شخصیت او در کودکی. او همچنین جمالزاده را نماد تلفیق فرهنگ ایرانی و فرنگی می‌شناسد، او نشانی از وحدت در عین دوگانگی است چرا که در دو سرزمین متفاوت پرورش یافته بود. جمالزاده با آن که در سنین ده، یازده سالگی از ایران خارج شده بود و تا پایان عمر در سوئیس اقامت داشت، هرگز رابطه‌اش را با سرزمین مادری‌اش قطع نکرد. محمود دولت‌آبادی سپس با اشاره به مکاتباتی که با جمالزاده داشته به نکاتی از این نامه‌ها اشاره می‌کند، مثل داشتن نظم و احساس مسؤولیت. دولت‌آبادی این نظم و توجه به نامه‌نگاری را محصول تربیت فرنگی او دانست و نیز او را از سازندگان بستر شکل‌گیری انقلاب مشروطه شمرد، او دو عنصر را در آثار جمالزاده مشهود می‌یابد: مستحیل نشدن در غرب و پافشاری نکردن بر تعصبات شوونیستی. پس از دولت‌آبادی، پگاه احمدی، شاعر، به قرائت داستان «ویلان الدوله» از جمالزاده می‌پردازد.

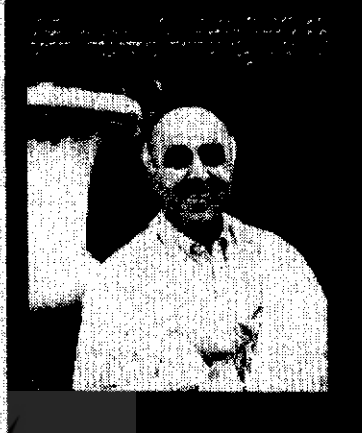
پس از او نیز میترا الیاتی نویسنده و سردبیر نشریه اینترنتی جن و پری، سخن خود را آغاز می‌کند. الیاتی، سخنان خود را در قالب نامه‌ای به جمالزاده طرح می‌کند با اشاره به خاطره‌ای: دیدار او از جمالزاده در سوئیس و شرح گفتگوها. این که جمالزاده از چگونگی شروع به کار خود سخن می‌راند و از پدرش و آخرین نامه پدر که حاوی خداحافظی تلخ پدر از محمدعلی جوان است.

میترا الیاتی در پایان با اشاره به یک سالگی نشریه اینترنتی «جن و پری» از توفیق آن و استقبال اهالی ادبیات از این نشریه ابراز خرسندی می‌کند. جلسه مثل همه جلسات دیگر پایان می‌یابد در شور و حرف‌های خاموش حاضران. اگر چه کمبود جا و کمبود هوای تازه می‌توانست از شیرینی جلسه بکاهد اما روح جمعی و احساسات یگانه همگان را با لبخندی و خاطره‌ای خوش از جمالزاده و ادبیات بدرقه راه حضار می‌کند.

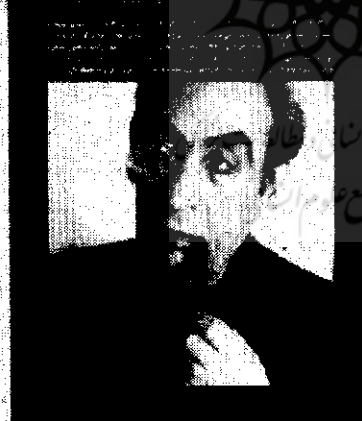
بخارا



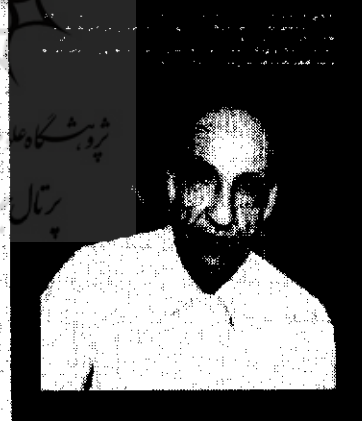
بخارا



بخارا



بخارا



نشانی برای ارسال مطالب: تهران-صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵
تلفن و فاکس موقت: ۵۶۱۵-۸۸۳۰-تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷
پست الکترونیک: dehbashi@bukharamagazine.com
سایت: www.bukharamagazine.com